

مشکل اصلی در بررسی مسئله حقوق بشر در جامعه جهانی و همچنین در جامعه ما این است که کسانی و گروه‌های اجتماعی ویژه‌ای وابسته به طبقات حاکم در جهت منافع طبقاتی خود چه در روابط بین الملل و چه در مرحله بررسی مسائل جامعه خود، در توضیحات نظری در باب حقوق بشر، آنرا تنها به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی محدود و منحصر دانسته و وجود این حقوق را در زمینه اقتصادی انکار می‌کنند.

در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها، یا به عمد یا به سهو، یادآوری نمی‌شود که اقتصاد چه در روابط میان جوامع بشری و گروه‌های قومی و چه در روابط حاکم در درون يك جامعه معین، زمینه‌ای ویژه و جدا از دیگر زمینه‌های حقوق بشر در فرهنگ و سیاست نیست و نمی‌تواند باشد.

با اندکی دقت در وابستگی‌ها و روابط اجتماعی افراد و گروه‌هایی که در باب حقوق بشر سخن می‌گویند اما آنرا فقط به فرهنگ و سیاست محدود و منحصر می‌کنند می‌توان به این نکته پی برد که این افراد و گروه‌ها بیشتر به اقشار و طبقات دارا و توانگر در جامعه خود وابسته‌اند و مراد و انگیزه‌شان از به کار بردن این ترفند تئوریک و زیر کانه، جلوگیری از مطرح شدن خواسته‌ها و محرومیت‌های اقتصادی اقشار و طبقات زحمتکش در سطح جامعه ملی، جلوگیری از بررسی شیوه تولید و نظام اقتصادی حاکم، چشم‌پوشی بر وجود طبقات و اختلاف‌های طبقاتی، و در سطح جهانی، جلوگیری از مطرح شدن مسئله کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری و دیگر شیوه‌های غارتگری در روابط میان جوامع در سطح جهان است.

جانبداران دروغین حقوق بشر با طرح ناقص و نارسای مسئله در درون جوامع خود می‌کشند با تفکیک حق مالکیت جامعه بر وسائل عمده تولید، توزیع، سرمایه‌ها، ثروت‌ها و منابع طبیعی، از حقوق جمعی و انسانی اعضای جامعه، حق مالکیت جامعه را محدود و منحصر به طرح خواسته‌ها و مشکلات در سطح فرهنگی و سیاسی کنند تا بتوانند نظامی را که در آن، اقلیتی در سایه تصاحب قدرت یا ثروت و سرمایه، با استثمار اکثریت و تخریب منابع طبیعی بخش بزرگی از درآمدهای

در بسیاری از گفتگوها و محافل سیاسی چه در سطح بین الملل و چه در جامعه ما، سخن از حقوق بشر و پاسداری از آن در میان است و می‌توان گفت که همه سیاستمداران و نظریه پردازان اجتماعی خود را پشتیبان حقوق بشر در برابر متجاوزان به این حقوق می‌دانند. اما آنچه کمتر مورد بحث و بررسی دقیق و علمی قرار می‌گیرد، درونمایه اجتماعی حقوق بشر است؛ در صورتی که با اندک توجه به تاریخ رویدادهای اجتماعی و درونمایه طبقاتی آنها می‌توان پایگاه و خاستگاه و محتوای اجتماعی این حقوق را نشان داد.

با بررسی تاریخ اجتماعی جوامع بشری و با بررسی‌های جامعه‌شناسانه همه جوامع بشری می‌توان به سادگی و روشنی ثابت کرد که حق حیات و حرمت بشری پایگاه و خاستگاه حقوق بشری است، زیرا همه حقوقی که به يك انسان و به تبع آن به جوامع انسانی، اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی چه در روابط فردی و چه اجتماعی تعلق می‌گیرد، از حق حیات و حرمت بشری ناشی می‌شود.

همچنان که زندگی يك انسان، در همه جلوه‌های مادی و معنوی، يك کل همبسته را می‌سازد و نمی‌توان جسم و جان را که بایستی ناگسستنی با هم عطیة الهی زندگی را تشکیل می‌دهند به اجزای جدا و مستقل از یکدیگر تفکیک و تقسیم کرد و تخریب هر يك موجب نابودی زندگی می‌شود، حقوق بشری نیز قابل تفکیک و تقسیم به زمینه‌های مستقل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جدا از یکدیگر نیست. این حقوق را از يك انسان زنده نمی‌توان سلب کرد زیرا با از میان بردن یکی از این حقوق که منجر به سلب همه آنها می‌شود، زندگی انسان نیز به خطر می‌افتد؛ و این، تجاوز به حق حیات است.

بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که ارتباط و انسجام و وحدت زمینه‌های گوناگون حق و حقوق بشر مانند حق حیات چنان دقیق، متقابل و همه‌جانبه است که تجاوز به آن در يك زمینه، به معنای تجاوز به همه این حقوق در همه زمینه‌ها و در نتیجه به روشنی در حکم تجاوز به حق حیات و شأن انسانی خدادادی است.

درونیای اجتماعی حقوق بشر چیست؟

دکتر شاپور روزاسانی

آزادی و رعایت حقوق بشر در جامعه خود داشته باشد. حقوق بشر را نمی‌توان به مرزهای سیاسی یا نظامی و حتی اجتماعی محدود کرد.

طبقات و دولت‌هایی که در درون جامعه خود جانبدار سرمایه‌داری، شیوه تولید مستعمراتی و در روابط بین جوامع جهانی جانبدار امپریالیسم سرمایه‌داری و خود استعمارگر باشند، نمی‌توانند خود را دموکرات بدانند یا بخوانند و خواستار استقرار دموکراسی در دیگر جوامع جهانی شوند زیرا خود در عمل حقوق بشر را نقض و به حق حیات میلیونها انسان زحمتکش و محروم تجاوز می‌کنند. اساس ادیان حقّه و نظریات اجتماعی مردمی در طول تاریخ، از دوران باستان تاکنون بر پذیرش، احترام و پاسداری از حق حیات و به تبع آن حقوق بشر در همه زمین‌ها اعم از فرهنگی، اقتصادی و سیاسی استوار بوده است و از همین رو در آنها مسئله فقر و غنا، شکاف طبقاتی و زیاده‌های اجتماعی فقر، و استبداد اغنیاء مطرح شده است.

مسئله حقوق بشر، مسئله‌ای تاریخی است، و توجه به این حقوق بر آینه تلاش‌های فکری نظریه‌پردازان در سده‌های اخیر نیست تا بتوان آنرا به اندیشمندان در جامعه‌ای معین نسبت داد. البته از دید اندیشمندانی که در دامان شیوه تولید سرمایه‌داری پرورش یافته‌اند و جانبداران امپریالیسم سرمایه‌داری، حقوق بشر ربطی به مسائل اقتصادی ندارد و چون خود غم‌ناز ندارند، نمی‌توانند خشونت استبداد فقر را دریابند، یا تمایلی به دیدن و فهمیدن ندارند.

در جوامع مستعمراتی و بیشتر کشورهای عقب‌نگهداشته شده، در بسیاری از موارد روشنفکرانی که مدعی دفاع از حقوق بشر، آزادی و دموکراسی هستند فراموش می‌کنند یا توجه ندارند (و شاید نمی‌خواهند داشته باشند) که نمی‌توان مدعی دفاع از این روش‌ها و مخالفت با شیوه تولید سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری بود و در همان حال با سازمان‌های بین‌المللی وابسته به امپریالیسم سرمایه‌داری در زمینه فرهنگ و سیاست و اقتصاد همکاری کرد و جالب‌تر اینکه از متجاوزان به حقوق بشر برای دفاع از حقوق بشر یاری خواست. انگیزه چنین رفتاری اگر یاری‌کاری و فریب توده‌های محروم نباشد، نشانه ناآگاهی کامل

جامعه را به دست می‌آورد حفظ کنند، و طرح مسئله حقوق بشر در همه ابعاد آن به مطرح شدن حقوق اقتصادی کسانی که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند و به دنبال آن، ویژگی‌های شیوه تولید مسلط، آشکار شدن مایه‌های شکاف طبقاتی و فقر توده مردمان نشود و طبقه حاکم که مسئول بروز فسادهای اقتصادی و اجتماعی در جامعه است به فرمانروایی خود ادامه دهد.

در بسیاری از گفتارهای وابستگان به طبقات دارا و توانگر فراموش یا انکار می‌شود که نمی‌توان از مردم‌سالاری، آزادی و دموکراسی و حقوق بشر سخن گفت و به جانبداری از این ارزش‌های بزرگ تظاهر کرد و در همان حال از شیوه تولید سرمایه‌داری یا شیوه تولید مستعمراتی که بر حاکمیت و مالکیت یک اقلیت بر اقتصاد جامعه و تداوم استثمار استوار است دفاع کرد و وجود مظالم طبقاتی و استبداد خشن فقر را ندیده گرفت.

به این حقیقت ساده و ملموس توجه نمی‌شود که شیوه‌های تولید و نظام‌هایی که در آنها یک اقلیت به هر اسم و رسم که باشد بتواند بر پایه قدرت مالکیت یا حاکمیت، دسترنج اکثریت زحمتکش و محروم و درآمدها و منابع طبیعی را غصب و تصاحب کند، نافی حقوق بشرند زیرا این حقوق را در زمینه اقتصاد به گونه روشن و انکارناشدنی نقض می‌کنند. افراد و سازمان‌های جانبدار سرمایه‌داری نمی‌توانند مدعی دفاع از حقوق بشر باشند.

درست است که نقض حقوق بشر در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نیز تجاوز به حق حیات انسانی و به همه حقوق بشری است اما در تحلیل‌هایی و در بررسی جامعه‌شناسانه می‌توان اثبات کرد که هدف غایی از نقض حقوق بشر در زمینه سیاست و فرهنگ حفظ منافع مادی یک اقلیت و جلوگیری از بیدار شدن اکثریت زحمتکش، اعمال حق حاکمیت شهروندان (مردم‌سالاری) و استقرار آزادی و دموکراسی است.

جامعه، کشور یا دولتی که حقوق بشر را در درون خود به هر شکل و عنوان و در هر زمینه که باشد نقض کند، نمی‌تواند مدعی دفاع از این حقوق در جوامع دیگر و جامعه جهانی باشد؛ همچنین، دولتی که این حقوق را در دیگر جوامع بشری نقض می‌کند نمی‌تواند ادعای استقرار دموکراسی و

○ نمی‌توان از مردم‌سالاری، آزادی و دموکراسی و حقوق بشر سخن گفت و به جانبداری از این ارزش‌های بزرگ تظاهر کرد و در همان حال از شیوه تولید سرمایه‌داری یا شیوه تولید مستعمراتی که بر حاکمیت و مالکیت یک اقلیت بر اقتصاد جامعه و تداوم استثمار استوار است دفاع کرد و وجود مظالم طبقاتی و استبداد خشن فقر را ندیده گرفت.

از تعریف علمی و تاریخی دموکراسی، حقوق بشر و آزادی و ماهیت شیوه تولید سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری است.

درست است که در همهٔ اعلامیه‌هایی که دربارهٔ حقوق بشر از سوی مجامع بین‌المللی صادر شده و می‌شود و در همهٔ سخنرانی‌ها و بیانیه‌های سران دولتها و مدیران سازمانهای فرهنگی و سیاسی بین‌المللی به گونهٔ کلی و عام به حقوق بشر اشاره می‌شود و سخن از حقوق بشر بی‌توجه به مرزبندیهای سیاسی، نظام نژادی، عقیدتی در میان است، اما با اندک توجه به متن اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها می‌توان دریافت که تکیهٔ کلام و بحث اصلی در آنها به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی محدود می‌شود و اشاره‌ای به مسئلهٔ فقر اکثریت مردم جهان بویژه ساکنان مستعمرات، غارتگریهای دولتهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات حاکم و نقض حقوق بشر در زمینهٔ اقتصاد در میان نیست.

علت این تجاهر آشکار روشن است، چون اگر مسئلهٔ حقوق اقتصادی بشر مطرح شود، ناگزیر مکانیسم چپاول و غارت و دزدی بین‌المللی، کلنیالیسم، امپریالیسم سرمایه‌داری، نقش دولتهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات وابسته به استعمار در مستعمرات و نادرست و ضد انسانی بودن نظام سرمایه‌داری جهانی در همهٔ سطوح مطرح خواهد شد و طرح این گونه مسائل دردناک به سود طبقات حاکم در کشورهای سرمایه‌داری و مستعمرات که خود را جانبدار و مدافع حقوق بشر قلمداد می‌کنند نیست.

یکی از مشکلات اجتماعی جامعهٔ ما و بهتر است گفته شود مشکلی که بر اثر سلطهٔ فرهنگ سرمایه‌داری بر محافل علمی و فرهنگی ما سایه افکنده این است که بسیاری از روشنفکران ما، در بررسی مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران، و برای نمونه در بحث و بررسی مسئلهٔ حقوق بشر در جهان و ایران، به واگویی در سها و نظریاتی که در دانشگاههای کشورهای سرمایه‌داری آموخته‌اند بسنده می‌کنند یا می‌کوشند با ترجمهٔ چند اثر و ردیف کردن گفته‌هایی حقوق بشر را تعریف کنند. در پاره‌ای از موارد نیز با اقتباس و تکرار اندیشه‌ها و نظریاتی که جامعه‌شناسان کشورهای سرمایه‌داری استعماری در شرایط ویژهٔ جامعهٔ خود و برای زینت

○ جامعه، کشور یا دولتی که حقوق بشر را در درون خود به هر شکل و عنوان و در هر زمینه که باشد نقض کند، نمی‌تواند مدعی دفاع از این حقوق در جوامع دیگر و جامعهٔ جهانی باشد؛ همچنین، دولتی که این حقوق را در دیگر جوامع بشری نقض می‌کند نمی‌تواند ادعای استقرار دموکراسی و آزادی و رعایت حقوق بشر در جامعهٔ خود داشته باشد. حقوق بشر را نمی‌توان به مرزهای سیاسی یا نظامی و حتی اجتماعی محدود کرد.

دادن و مشروعیت بخشیدن به نظام سرمایه‌داری بیان کرده‌اند مسئلهٔ حقوق بشر در ایران را حل و فصل نمایند و بدین سان بخش اقتصادی حقوق بشر به فراموشی سپرده یا انکار می‌شود.

بزرگان ما توجه نمی‌کنند که مسائل اجتماعی ایران را نمی‌توان تنها بر پایهٔ پیوند با مشکلات و مسائل فرهنگی و سیاسی و جدا و مستقل از رابطهٔ فرهنگ، سیاست با اقتصاد، مطرح کرد و به دنبال راه حل بود. در جامعهٔ ما به علت سلطهٔ شیوهٔ تولید مستعمراتی، شکاف طبقاتی، فقر تودهٔ مردمان، گسترش بیکاری، فرار سرمایه‌ها، فرار مغزها، افزایش فساد اقتصادی و اجتماعی و بالا گرفتن نفوذ امپریالیسم سرمایه‌داری از راه افزایش نفوذ کالاهای سرمایه‌های بیگانه و توسعهٔ بخش خصوصی در اقتصاد و فرهنگ، حق حیات و حرمت بشری و به این سبب، حقوق بشری اکثریت زحمتکشان تهیدست و شهروندان محروم در زمینهٔ اقتصاد و به علت نبود سازمانهای مستقل صنفی، در زمینهٔ سیاسی و فرهنگی مورد تهاجم قرار گرفته است و نقض می‌شود.

بررسی مسئلهٔ حقوق بشر در ایران بی‌توجه به ساختار و شیوهٔ تولید مسلط و نقش طبقهٔ جدید در فرهنگ و سیاست و اقتصاد مقلد و ممکن نیست.

این پرسش مطرح است که اگر دربارهٔ علل اقتصادی و اجتماعی فقر عمومی، شرایط طاقت فرسای فرهنگی کارگران، کشاورزان، بیکاران و روشنفکران تهیدست که با برخورداری از دانش و تخصص دچار بلای تهیدستی و بیکاری شده‌اند سخن گفته نشود از حقوق بشری و حرمت و شأن انسانی پامال شدهٔ آنان دفاعی صورت نگیرد و بحث دانشمندان و جامعه‌شناسان ما در چارچوب گفتمانهای فاضلان و ذکر کلیات و نقل قولهای داهیان در بارهٔ فواید دموکراسی و آزادی‌های سیاسی محدود بماند، در واقع از کدام حق و حقوق دفاع شده است؟ اکثریت محروم یا اقلیت مرفه؟ آیا به نظر مدافعان حقوق بشر در ایران رابطه‌ای میان نان و آزادی، میان جان و بیان که به راستی و در عمل بر پایهٔ حق حیات و حرمت بشری يك کل همبسته را می‌سازند، رابطه‌ای وجود ندارد و دستکم نباید در کنار هم مطرح شوند؟

طبقاتی، بیکاری جوانان، فساد مالی و اخلاقی، فرار سرمایه‌ها و مغزها و... سخن بگویند. این مدعیان دفاع از حقوق بشر نمی‌خواهند رابطهٔ نان و آزادی را دریابند.

در برخوردها، مشکلات زندگی کارگران، کشاورزان و بطور کلی زحمتکشان تهیدست فکری و یدی به این اصل و حقیقت توجه نمی‌شود که کار انسانی است که ایجاد ارزش می‌کند و کاری که می‌شود بخشی از نیروی زندگی کسی است که آنرا انجام می‌دهد. آیا سرقت مستقیم و غیرمستقیم از نیروی کار انسان‌ها، سرقت از حق حیات آنان و تجاوز به حقوق بشر نیست؟

آیا کسانی که با تجاوز به حقوق بشر چه در سطح جهانی و چه در سطح يك جامعهٔ ملی، با دزدیدن نان زحمتکشان و محرمان یا با سازش و همکاری با متجاوزان و سارقان در رفاه و آسایش به سر می‌برند می‌توانند ادعای دفاع از حقوق بشر، آزادی و مردم‌سالاری داشته باشند و آیا تجاوز به حقوق اقتصادی افراد يك جامعه، تجاوز به حقوق سیاسی و فرهنگی و تجاوز به حق حیات آنان نیست؟

همچنان که کسی نمی‌تواند تعیین کند که از دو عنصر آب و هوا، کدام برای ادامهٔ زندگی انسان‌ها ضرورت‌تر و مهم‌تر است، در يك جامعهٔ انسانی هم نمی‌توان گفت در راستای پاسداری از حقوق بشر و حرمت انسان نان مهم‌تر است یا آزادی؛ انکار وحدت این دو، و مقایسه و در برابر هم نهادن آنها، اگر ریاکاری سیاسی و دفاع از منافع طبقاتی نباشد، نشانهٔ ناآگاهی از جامعه و تاریخ است.

حقوق بشر، آینهٔ اجتماعی و تاریخی حق حیات و حرمت انسانی است و آن دستی که چه در جامعهٔ جهانی و چه در يك جامعهٔ ملی، نان مردمان را می‌دزدد، به حق حیات و حرمت انسانی در همهٔ زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تجاوز و آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را یکسره نقض کرده است. دستی که نان می‌دزدد مخالف آزادی و مردم‌سالاری هم هست زیرا اگر آزادی و مردم‌سالاری حاکم باشد، امکان دزدیدن نخواهد بود و يك اقلیت نخواهد توانست آب و هوای جامعه را تنها به خود اختصاص دهد و مانع تنفس اکثریت شود.

آیا اگر نان کسی چه با زور و چه با ترفندهای اقتصادی و حقوقی از سوی وابستگان به طبقهٔ جدید حاکم و مالک که در بخش خصوصی و دولتی حضور دارند گرفته شود، و اگر زندگی کسی بر اثر بیرون انداخته شدن از محل کار، بیکاری و فقر به نابودی کشیده شود، آیا به حق حیات و حرمت انسانی و حقوق بشری اش تجاوز نشده است؟

در جامعهٔ ما بسیاری از وابستگان به طبقات و اقشاری که غم نان ندارند و جان خود و خانوادهٔشان در گرو شرایط کار و مزد و تورم نیست و در رفاه به سر می‌برند و در گفته‌ها و نوشته‌ها از حقوق بشر و لزوم پاسداری از آن دفاع می‌کنند، فراموش می‌فرمایند که فقر، گرسنگی، بیکاری و دریه‌دري بدترین و خشن‌ترین استبدادهاست و کسی که نانش از سوی استبداد سرمایه در خطر باشد جان و آزادی اش هم در خطر است. چه بسا گفته می‌شود که مشکل جامعهٔ ما نان نیست، بلکه مهم‌ترین خواست مردم آزادی است؛ اما پرسیده نمی‌شود که مراد از آزادی چیست. آیا با دست خالی و با تن رنجور و دردمند، در حالی که کودکان خانواده گرسنه و برهنه‌اند، می‌توان از آنچه مدعیان جانبداری از حقوق بشر، جامعهٔ مدنی، دموکراسی و آزادی می‌گویند بهره‌ای برد؟

بی‌گمان برای کسانی که درد و غم نان ندارند، حقوق بشر محدود به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی است، و چنین می‌نماید که پاره‌ای از روشنفکران ما نیز در شناخت مفهوم آزادی و حقوق بشر مشکل دارند.

در جامعهٔ ما، وابستگان به طبقهٔ جدید که قدرت و ثروت را در اختیار و در بخش خصوصی و دولتی حضور دارند، و خدمتگزاران این طبقه، در همان حال که برای مشروعیت بخشیدن به سلطهٔ سیاسی و اقتصادی خود پیوسته از حقوق بشر و مردم‌سالاری سخن می‌گویند، در عمل از شیوهٔ تولید مسلط مستعمراتی، از خصوصیت‌سازی در اقتصاد و فرهنگ، از ورود ایران به سازمان تجارت جهانی، از جلب سرمایه‌های بیگانه و آزاد کردن واردات و... دفاع می‌کنند ولی حاضر نیستند دربارهٔ علل و ریشه‌های فقر اکثریت مردمان، افزایش شکاف

○ بی‌گمان برای کسانی

که درد و غم نان ندارند، حقوق بشر محدود به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی است، و چنین می‌نماید که پاره‌ای از روشنفکران ما نیز در شناخت مفهوم آزادی و حقوق بشر مشکل دارند.